

نغمه‌های شور انگیز

نگاهی به کتاب مجموعه اشعار و مقالات بهمن صدنوری



توکا ملکی

بزم‌مشکر

بهمن صدنوری؛ قاضی، وکیل دادگستری، استاد دانشگاه، نویسنده و محقق، دوم شهریورماه ۱۳۰۸ در بندر انزلی به دنیا آمد و ۲۴ فروردین ماه ۱۴۰۱ در تهران درگذشت. او از خانواده‌ای با پشتوانه فرهنگی و علمی برآمده بود. پدرش، عبدالحسین صدنوری از اولین گروه محصلان اعزامی به اروپا بود که در بلژیک تحصیل کرد و علاوه بر کار در گمرک بندر انزلی، با سازهای مختلف آشنایی و به چندین زبان خارجی تسلط داشت. این بستر فرهنگی در پرورش استعدادها و بهمن، نقشی ویژه ایفا کرد. او که تحصیلات خود را در مدارس رشت و تهران به اتمام رسانده بود، در سال ۱۳۳۱ در رشته ادبی از تهران، سپس در رشته طبیعی از رشت دیپلم گرفت. صدنوری در همین سال وارد دانشگاه تهران شد. او همزمان در دو رشته حقوق و ادبیات تحصیل کرد و بعد از دو سال تحصیلات خود را به‌طور اختصاصی در رشته حقوق پی گرفت. سپس از فارغ‌التحصیلی در سال ۱۳۳۵ در رشته قضایی، به گیلان بازگشت و به‌عنوان دادستان و قاضی در دادگستری فعالیت کرد. صدنوری در دهه ۱۳۴۰ برای ادامه تحصیل عازم فرانسه و در سال ۱۳۴۵ موفق به اخذ دکترای حقوق در رشته علوم کیفری از دانشگاه آکس مارسی شد. صدنوری بعد از بازگشت به ایران، برای تأسیس مدرسه عالی بازرگانی لاهیجان (۱۳۴۶) تلاش بسیار کرد و سال‌ها بعد در تأسیس رشته حقوق دانشکده علوم انسانی دانشگاه گیلان نقشی اساسی داشت. ارتباط او با دانشگاه بیش از ۳۰ سال ادامه یافت و در این دوران دروس مختلفی را در رشته‌های حقوق و جامعه‌شناسی تدریس می‌کرد. بهمن صدنوری همچون بسیاری از هم‌سلانانش فقط در زمینه حرفه تخصصی خود شاخص نبود. او در تمام طول عمر خود به نقاشی، ادبیات و موسیقی عشق می‌ورزید و به‌ویژه در دوره‌هایی سرودن شعر، ترجمه آثار ادبی و تألیف مقالات فرهنگی را در کنار مطالب تخصصی حرفه خود به‌طور جدی پی گرفت. صدنوری از جوانی به سرودن شعر، نگارش جستارهای ادبی و تحقیقات مردم‌شناسی علاقمند بود. همین علاقه سبب شد آثار متعددی از او در نشریات مطرح آن زمان همچون فردوسی، خوشه، سپید و سیاه، خواندنی‌ها، ستاره شمال و بعدها گیلوها به چاپ برسد. کتاب «پنجره را گشودم...» منتخبی از همین آثار است که از اوایل دهه ۱۳۳۰ تا دهه ۱۳۷۰ را شامل می‌شود. عمده‌ترین این اشعار و جستارهای ادبی به دهه ۳۰ تعلق دارد و در بازخوانی آن‌ها می‌توان به تصویری روشن از جریان ادبی به‌ویژه سیر تحول شعر فارسی رسید. اشعار بهمن صدنوری در مقایسه با اشعار نادر نادرپور و دوست‌دیرین‌اش، نصرت رحمانی نشان می‌دهد که او هم‌راستا با بسیاری از شاعران حرفه‌ای آن روزگار به مسئله شعر می‌اندیشیده است. در بسیاری از اشعار و مقالات بهمن صدنوری می‌توان دغدغه‌ها و حساسیت‌های سیاسی و اجتماعی او را مشاهده کرد. به‌عنوان مثال شعرهای «پرچم سیاه» ملهم از فضای بعد از کودتای ۱۳۳۲، «برای آزادی» شعری برای جمیله بویاشا مبارز آزادی‌الجزایر، «جمعه سیاه» متأثر از حادثه شهریورماه ۱۳۵۷ و اشعاری درباره بحرین که زمانی جزو خاک ایران بود، نشان از روحیه آزادی‌طلبانه و عدالت‌خواهانه صدنوری دارد. در کنار این اشعار با مضامین عاشقانه نشان‌دهنده طبع لطیف اوست، همان روحیه‌ای که سبب شد او به کار نقاشی نیز بپردازد و ستایشگر نقاشی مانیتستی و ناتورالیستی غرب باشد. کتاب «پنجره را گشودم...» (مجموعه اشعار و مقالات)، دومین کتابی است که از آثار بهمن صدنوری توسط انتشارات اردن‌اندیش منتشر شده است. جلد اول این کتاب به گزیده‌ای از تالیلهای نقاشی او اختصاص داشت که در سال ۱۴۰۱ منتشر شد. این مجموعه کتاب‌ها که به کوشش فرزندان صدنوری گردآوری شده و به چاپ رسیده، تلاشی است برای بازخوانی زندگی و آثار به‌جا مانده از ۹۳ سال زندگی مردی که در میان اهل فن، بیشتر به‌عنوان قاضی و وکیل دادگستری شناخته می‌شد و عمر خود را صرف ساختن فرهنگ، هنر و تمدن مدرن این سرزمین کرد. این کتاب اسفندماه ۱۴۰۳ در ۲۷۲ صفحه در قطع رقعی، از سوی انتشارات اردن‌اندیش منتشر شده است.



دیگر استان‌ها متفاوت است، در گفت‌وگو با «هم‌میهن» از آن چه بهبود اوضاع در مشهد می‌نماید می‌گوید. نکته مورد اشاره او در این میان کمبود سالن اجرائست. کمبودی که موجب شده است هر سالن طی یک‌روز میزبان چندین شهر و سالن بهار به‌عنوان سالن‌های دولتی مشهد نام می‌برد و از سه الی چهار سالن به‌عنوان سالن‌های خصوصی یاد می‌کند. او با تأکید بر کمبود این تعداد سالن، آن را معضل بزرگ تئاتر مشهد می‌داند و برای بهبود شرایط ابراز امیدواری می‌کند. دبیر که پیش از این نیز سابقه حضور در جشنواره تئاتر فجر را داشته است، با اشاره به جشنواره تئاتر فجر شاید به‌عنوان تنها مفر دیده شدن اهالی تئاتر مقیم بیرون از تهران از روشنایی قلبش برای فراهم شدن امکان اجرای «تلقین» در تهران می‌گوید.

یک نمونه؛ از بارها شرکت در جشنواره تا اجرای عمومی در تهران

مجتبی رستمی فر، کارگردان ۳۸ ساله اهوازی نخستین بار در سال ۱۳۸۷ با نمایش «نمایشی برای جشنواره» در جشنواره تئاتر فجر شرکت کرد. او سپس در جشنواره سی‌ودوم با «پرسه در لابه‌لای فریم‌ها» روی صحنه رفت و موفق به کسب تندیس جشنواره در بخش کارگردانی و لوح تقدیر در بخش طراحی صحنه شد. تندیس جشنواره در بخش نمایشنامه‌نویسی و لوح تقدیر در بخش بازیگری مرد، دیگر جوایزی بود که به «پرسه در لابه‌لای فریم‌ها» رسید.

این سرآغاز راه نویسنده و کارگردان جوانی بود که عبارت «تئاتر شهرستان» نته‌ها مورد پسندش نیست که ترجیح می‌دهد به‌جای آن، برای مشخص شدن جغرافیایش، از «تئاتر اهواز» استفاده کند. رستمی فر که این روزها در حال اجرای نمایش «یک دوم ۱/۲» در تالار آفتاب پلاتو استاد لاریان در اهواز است، طعم اجرای عمومی در تهران را نخستین بار در سال ۱۳۹۳ با روی صحنه بردن نمایش «پرواز پرندگان مهاجر در صبح روز آخر» در خانه نمایش اداره تئاتر شنید.

حضور دوباره او در جشنواره تئاتر فجر اما ۵ سال زمان برد. رستمی فر این بار، در سال ۱۳۹۷ با «تاکسیدرمی» در چهار شاخه طراحی لباس، طراحی صحنه، بازیگری مرد و نمایشنامه‌نویسی نامزد شد و در بخش طراحی لباس رتبه برتر را به دست آورد. او یک‌سال بعد، در جشنواره سی‌وهشتم برنده دو تندیس و یک لوح تقدیر شد؛ «همه فرزندان مکبث» نمایشی بود که تندیس جشنواره را در بخش طراحی حرکت، طراحی صحنه و لوح تقدیر این رویداد را در بخش کارگردانی به دست آورد. تندیس جشنواره در بخش طراحی نور، طراحی گریم، موسیقی و لوح تقدیر در بخش طراحی لباس، دیگر جوایزی بود که به «همه فرزندان مکبث» رسید.

این کارگردان جوان اهوازی در ادامه در سال‌های ۱۴۰۰ و ۱۴۰۳ در جشنواره درخشید. رستمی فر در سال ۱۴۰۰ با «مرثیه‌ای بر قتل ژولیوس سزار و چند مرغ از سیمیرغ» در سه بخش طراحی حرکت، طراحی صحنه و کارگردانی موفق به کسب تندیس شد. تندیس بخش طراحی نور و لوح تقدیر در بخش طراحی لباس، دیگر جوایزی بود که به «مرثیه‌ای...» رسید. این نمایش که اثر برگزیده چهلمین جشنواره تئاتر فجر نام گرفت، قرار بود در سالن اصلی مجموعه تئاتر شهر روی صحنه برود. اتفاقی که در عمل رخ نداد و موجب ایجاد احساس تلخ ناکامی برای این کارگردان جوان و گروه اجرایی‌اش شد. احساسی که رستمی فر همان زمان آن را با رسانه‌ها در میان گذاشت و با تیتر «کارگردان جایزه‌گیری که ناکام ماند» مورد توجه قرار گرفت. او که نمایش «تاکسیدرمی» را از اردیبهشت تا شهریورماه ۱۴۰۱ در سالن‌های مولوی و پردیس تئاتر شهرزاد اجرا کرده بود، در نهایت «مرثیه‌ای...» را از ششم تا سی‌ویکم شهریورماه همان سال در سالن استاد ناظرزاده کرمانی تماشاخانه ایرانشهر روی صحنه برد.

مسیری که مجتبی رستمی فر از نخستین دوره حضور در جشنواره تا سال ۱۴۰۳ پیموده، شاید بتواند نمونه‌ای باشد از آن چه یکی از اهالی تئاتر مقیم بیرون از تهران با سختکوشی به دست آورده است؛ از دیده شدن در جشنواره، اجرای عمومی رفتن در تهران و ادامه دادن راه در شهر محل سکونت خود به‌جای مهاجرت اجباری به تهران.

نیازمند اصلاح

آن چه از مجموع گفت‌وگو با این کارگردانان، همچنین نگاهی به صحبت‌های پیشین کارگردانان مقیم بیرون از تهران برمی‌آید، وضعیتی را به تصویر می‌کشد که اصلاح آن نیازمند برنامه‌ریزی است؛ برنامه‌ریزی برای بهبود وضعیت آموزش در استان‌ها و شهرهای کوچک و بزرگ، برنامه‌ریزی برای بهبود وضعیت اجراهای عمومی از طریق توسعه و گسترش سالن‌های استاندارد تئاتر، برنامه‌ریزی برای تربیت مخاطبی که تماشاگر تئاتر را نیاز روزمره خود بداند، برنامه‌ریزی برای بهبود معیشت هنرمندان تا تئاتر برای‌شان تبدیل به شغل شود و به قول محمد جوهری، ثانی داشته باشند و صحنه‌ای تا هم‌وغم‌شان، نه رساندن خود از امروز به فردا که ساختن فرهنگ باشد.

صحنه بردیم و براساس آن تجربه، از ابتدا با خود قرار می‌گذاشتیم. ما با خود قرار گذاشتیم که هدفمان نه تنها اجرای عمومی در تهران - که به‌نظرمان حق هر هنرمندی است که در ایران تئاتر کار می‌کند - که اجرای عمومی در هرکدام از شهرهای ایران است که پذیرای‌مان باشند.»

محمد جوهری در پاسخ به این که آیا در ماه‌شهر می‌توان یک تئاتری تمام‌وقت بود یا خیر، می‌گوید: «چنین چیزی برای ما امکان‌پذیر نیست.» او ادامه می‌دهد: «ما عرب‌ها ضرب‌المثلی داریم که می‌گوید، به من نانی و صحنه‌ای بده تا به تو مردمی بفروشم. به این درحالی است که به دست آوردن این نان در گرو انجام کارهایی جز کار تئاتر است. درواقع در این زمانه امکان به دست آوردن نان از تئاتر دست‌کم در بیرون از تهران، وجود ندارد.» او که خود کارمند پتروشیمی است از جنگیدن در چند جبهه می‌گوید و این که با وجود تمام سختی‌ها و چالش‌های پایان‌ناپذیر، لذت رسیدن به آن چه می‌خواهند است که وادار به حرکت‌شان می‌کند. جوهری که با قریب به ۸ ماه تمرین و هزینه کردن ۸۰۰ میلیون تومان از جیب خود، توانست «استرالیا» را در جشنواره تئاتر فجر روی صحنه ببرد، صحبت خود را با این قسم تمام می‌کند که هر هنرمندی از هر شهری، به نقطه‌ای می‌رسد که دیده می‌شود، به‌الله با تلاش خود بوده است و منصفانه نیست که حتی از گفتن یک تیریک به او دریغ کنیم. جوهری که تلاش کرده است نمایش بارها اجرا شده «استرالیا» را به‌شکلی دیگر و با نگاهی متفاوت‌تر روی صحنه ببرد با اشاره به موضوع مهاجرت اجباری که در این اثر به آن پرداخته شده است، می‌افزاید: «متأسفم که بگویم این روزها دغدغه بسیاری از ما و از جمله خود من، مهاجرت است. حرف من این است که نباید بگذاریم جوانان مان شهرستان و کشورشان را ترک کنند و باید کاری کنیم که همین‌جا، بمانند و بسازند و در کنار هم از آن چه ساخته‌اند لذت ببرند.»

کمبود سالن، معضل همیشگی

«تلقین» به کارگردانی احسان دبیر از مشهد، یکی از نمایش‌هایی بود که موجب شنیده شدن چندین‌باره نام خراسان بزرگ در اختتامیه چهل‌وسومین جشنواره تئاتر فجر شد. «تلقین» اثری اجرا شده در بخش دیگرگونه‌های اجرایی برای مهتاب ناظری، یکی از اجراگرانش لوح تقدیر و برای احسان دبیر، کارگردانش، تندیس جشنواره را به همراه آورد. احسان دبیر که «تلقین» را با حضور گروهی از نوجوانان و جوانان اجرا کرده است، این نمایش را اثری بدون دیالوگ با تکیه بر ارتباطات فیزیکی بدن بازیگران می‌داند. اثری که برای روی صحنه رفتن آن ۱۰ تا ۱۱ ماه تمرین انجام شده است؛ آن هم با گروهی از بازیگران که ۹۰ درصدشان برای اولین بار تجربه بازی در چنین نمایشی را داشته‌اند. او با اشاره به جمله ذکرشده بر پوستر نمایش‌اش؛ «ذهن همه چیز است؛ هر آن چیزی را که باور کنی، همان می‌شود»، از این می‌گوید که می‌خواسته است نشان دهد، چگونه تکرار روزمره‌گی‌ها و باورهای نادرست می‌تواند انسان‌ها را در یک دایره بسته قرار دهد اما قدرت ذهن انسان، توانایی تغییر این وضعیت را دارد. احسان دبیر با اشاره به این‌که وضعیت تهران کاملاً با



مهرداد علی‌پور کارگردان نمایش بیجن:

می‌خواهید چند نفر از هنرمندان تئاتر را برایتان مثال بزنم؟ هنرمندانی که برای دیده شدن ناچار به تغییر محل سکونت و زندگی در تهران شده‌اند. چرا که می‌دانستند اگر در شهر خود بمانند نهایت کاری که می‌توانند انجام دهند، حضور در جشنواره و کسب جایزه است و اگر می‌خواهند به نامی ماندگار در تئاتر کشور تبدیل شوند، باید در تهران زندگی کنند. درواقع من کارگردان اگر می‌خواهم دیده شوم حتی شده است گدایی کنم، باید ساکن تهران شوم. این معضلی پیچیده و قابل بحث است که باید مورد توجه قرار بگیرد

که معتقد است، حال تئاتر استان کهگیلویه و بویراحمد به‌واسطه کار کردن با نام‌هایی که هرکدام خود وزنه‌ای و پایه‌ای خمنشدنی در تئاتر هستند؛ رضا گشتاسب، اکبر آیین، محمدعلی پیرسبزی، امیرحسین نوروزی، علی نرگس‌نژاد و... خوب است، می‌گوید: «با وجود این حال خوب، این که پرواز اهالی تئاتر این استان در چارچوب قایب کوچک است، گرچه مستعد اوج گرفتن هستند، موجب ناراحتی و حسرت اوست.»

مرانانی دهدید و صحنه‌ای

«استرالیا» به نویسنده‌ی پیام لاریان و کارگردانی محمد جوهری از ماه‌شهر، یکی از نمایش‌هایی بود که موجب شنیده شدن چندین‌باره نام استان خوزستان در اختتامیه چهل‌وسومین جشنواره تئاتر فجر شد. «استرالیا» که در دو بخش طراحی صحنه و بازیگری مرد نامزد شده بود، به‌ترتیب تندیس جشنواره را برای مصطفی حیات و لوح تقدیر را برای عبدالرضا نصاری به همراه آورد.



محمد جوهری، کارگردان نمایش «استرالیا»، گفت‌وگو با «هم‌میهن» را با این جمله شروع می‌کند که سال‌هاست شاگردی می‌کند و شاگردی کردن موجب افتخارش است. او ادامه می‌دهد: «من با «استرالیا» نخستین تجربه حضور در جشنواره تئاتر فجر را به‌عنوان «کارگردان» از سر گذراندم. اگر چه پیش از «استرالیا» دو اثر دیگر را کارگردانی کرده بودم، همچنین قبل‌تر با عناوین گوناگون در جشنواره حضور داشتم اما این نخستین بار بود که اثری را در این رویداد روی صحنه بردم.» جوهری قبل از «استرالیا»، نمایش‌های «آگزیستنس» را در سال ۱۳۹۹ و «ایستگاه» را در سال ۱۴۰۰ در ماه‌شهر روی صحنه برد و طبیعتاً امیدوار است که «استرالیا» را نیز در پی کسب موفقیت در جشنواره چهل‌وسوم در شهر خود روی صحنه ببرد.

کارگردان «استرالیا» که سال ۱۴۰۰ به‌عنوان طراح نور نمایش تحسین شده «آگنی‌تاز» در چهل‌ویکمین جشنواره تئاتر فجر حضور داشت و طعم اجرای عمومی در تهران را نیز با روی صحنه رفتن این اثر در سالن استاد سمندریان تماشاخانه ایرانشهر چشید، در مورد وضعیت اجرای عمومی در ماه‌شهر و این که آیا مخاطبان تئاتر می‌توانند در این بندر همواره گزینه‌ای برای تماشای تئاتر در دسترس داشته باشند یا خیر، توضیح می‌دهد: «ماه‌شهر به‌واسطه صنعت فعال در آن از ظرفیتی بسیار بالا برای حمایت از هنر و هنرمندان برخوردار است. ظرفیتی که تا جای ممکن تحت عنوان عمل به مسئولیت اجتماعی در قالب ردیف بودجه‌ای که به همین منظور در صنایع تعریف شده است عملیاتی می‌شود. نکته‌ای که باید به آن توجه کرد اما این است که اجرای عمومی در شهرهایی چون شهر ما، برای تماشاگرانی از پیش مشخص روی صحنه می‌رود. درواقع اگر نمایش‌های کم‌دلی از قابلیت پرکردن سالن برای فرضاً دوامه برخوردار باشند، نمایش‌هایی به سبک نمایش‌های ما چنین نیستند. از آن سو هر کسی که نمایشی را روی صحنه می‌برد طبیعتاً هزینه‌های بسیار زیادی را متحمل می‌شود و نیازمند آن است که اثرش دیده و هزینه‌های صورت گرفته به او برگردانده شود. درواقع تنها در این صورت است که چرخه تمرین، اجرا، بازگشت هزینه، تمرین و اجرای مجدد کار خواهد کرد. این چرخه‌ای است که در ماه‌شهر به واسطه صنعتی بودن این بندر کم‌وبیش کار می‌کند و امیدواریم در مورد «استرالیا» هم کار کند.»

محمد جوهری که نمایش «استرالیا» را در جشنواره چهل‌وسوم در سالن قشقایی مجموعه تئاتر شهر اجرا کرد در مورد تعداد سالن‌های نمایش در ماه‌شهر که از آن به‌عنوان یکی از ثروتمندترین شهرهای ایران به لحاظ منابع یاد می‌کند، توضیح می‌دهد: «ماه‌شهر دو سالن و یک پلاتو دارد؛ تالار شهید آوینی و سالن آملی تئاتر فرهنگسرای شهید، همچنین پلاتوی زنده‌یاد امین کاکولکی. در این میان، به‌عنوان مثال با این که «استرالیا» اجرایی است که برای تمرین آن نیازمند حضور در پلاتو بودیم اما به‌علت کوچک بودن پلاتوی موجود، ناچار به تمرین در سالن آملی تئاتر بودیم. اتفاقی که به ناچار در مورد اجرای عمومی «استرالیا» در ماه‌شهر که باید در سالن بلک‌باکس اجرا شود نیز رخ خواهد داد و طبیعتاً بر فضای اجرایی نمایش اثر می‌گذارد و مستلزم ایجاد تغییراتی در ساختار اثر و شیوه کارگردانی آن است.»

در غیاب اجرای عمومی مستمر در بسیاری از شهرهای ایران، احتمال درخشش در جشنواره تئاتر فجر تنها راه پیش روی اغلب گروه‌های تئاتر مقیم بیرون از تهران است؛ برای شنیده شدن نام‌هایی که تا پیش از این مجال شنیده شدن پیدا نکرده‌اند. این نکته‌ای است که محمد جوهری - به‌رغم تمام انتقادات موجود به جشنواره - آن را می‌پذیرد و در مورد احتمال اجرای عمومی در تهران به‌واسطه درخشش در جشنواره چنین می‌گوید: «ما از نخستین روزی که تمرین نمایش «استرالیا» را آغاز کردیم، اجرای عمومی در تهران را مدنظر داشتیم. تا جایی که طراحی دکورمان مطابق با استانداردها و اندازه‌های سالن چهارسوی مجموعه تئاتر شهر انجام شد. ما ابتدای سال ۱۴۰۳ «آگنی‌تاز» را در تماشاخانه ایرانشهر روی



نمایش تلقین، عکاس: نیلوفر جوادشیر



نمایش بیجن، عکاس: نیلوفر جوادشیر